

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ!

بعضی از آگاهان می گویند :

فلسفه کلمه یونانی است ، معنای آن دوست داشتن حکمت است .

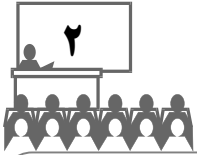
و ریشه کلمه فیلسوف فیلاسوف ، یعنی دوستدار حکمت می باشد و فیلا : دوست دار ،
و سوف : حکمت و ...^۲

نصیحت علامه مامقانی رحمته

پسرم ! بدان ... اولین چیزی که به تو واجب است این است که به اصول دینت
بپرداز و با دلیل های محکم ، پایه های اعتقادی و یقین به خالق خودت و انبیاء و
اولیائش را محکم کنی ، چرا که تو مانند حیوانات بی هدف نیستی .

۱. زمر ۱۷ و ۱۸ : پس بندگان مرا بشارت ده ، آنان که سخنان را می شنوند و از بهترین آنها پیروی می کنند ، اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان همان خردمندانند .

۲. قال بعض العارفين : الفلسفة لغة يونانية معناها محبة الحكمة و فیلسوف أصله : فیلاسوف أي محبة الحكمة و فیلا : المحبة و



البته منظورم این نیست که دنبال علم کلام و فلسفه بروی و به کتاب‌های این دو علم مراجعه کنی .

بلکه تو را شدیداً منع می‌کنم (قبل از این که به کمال بررسی) چرا که در بین آن کتب ، مطالب سوفسطائی^۳ هست که چه بسا تو را اهل جهنم می‌کند .

حتی نص^۴ از اهل بیت علیهم‌السلام هست که از هرگونه مراجعه به این دو علم منع می‌کند . بلکه منظورم مراجعه به کتب عقاید مرحوم مجلسی قدس سره^۵ و مانند آن است .^۶

۳ . سوفسطائی : منسوب به سفسطه ، مکتب فلسفی که در قرن پنجم قبل از میلاد در یونان به وجود آمد ...

سوفسطائیان هنگام بحث در مسائل فلسفی و اخلاقی و سیاسی به طریقه جدل و مغالطه و سفسطه (سوفیسم SOPHISME) می‌پرداختند و معتقد بودند که حقایق ...
فرهنگ عمید ج ۲ ص ۱۲۴۹

۴ . روایت صریح

۵ . س . در زمینه مسائل اعتقادی مهم‌ترین کتاب‌هایی که شما تأیید می‌فرمایید چه کتاب‌هایی هستند ؟

ج . کتاب‌هایی که بزرگان در این رشته تألیف کرده‌اند بسیار است ...

از جمله مشهورترین این کتاب‌ها می‌توان تجرید الاعتقاد خواجه طوسی و شرح علامه حلی بر آن (کشف المراد) و سایر

کتاب‌های علامه را که همه مفید و سودمندند ، نام برد .

کتاب‌های علامه مجلسی علیه الرحمه نیز معتبر است ...

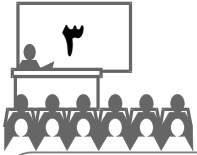
علاوه بر بحارالانوار دیگر کتاب‌های علامه مجلسی برای مراجعه و استفاده بسیار مفید است ...

کتاب‌های فارسی در اعتقادات بسیار است مانند کفایة الموحدین و کتاب‌های فخرالاسلام مثل انیس الأعلام ...

در اصول اعتقادات مثل توحید ، نبوت ، امامت و معاد تطبیق اعتقادات با کتاب اعتقادات شیخ صدوق قدس سره و اعتقادات علامه

مجلسی علیه الرحمه کافی است .

همچنین مطالعه کتابی مانند حق الیقین شیر در این جهت مفید است .



امام خمینی و فلسفه

فلسفه در طول تاریخ خود قاجاق بوده و باید آن را به صورت قاجاق خواند بخصوص در حوزه‌های علمیّه . . . کسانی که شایستگی برای خواندن فلسفه دارند به طوری که منحرف نشوند کم هستند.^۷

خواندن فلسفه

س . به عرض می‌رساند همان طور که مستحضرید عده‌ای از علما و مراجع گذشته قائل^۸ به حرمت فلسفه و عده‌ای بنابر آنچه در عرف طلبه‌ها منقول و معروف است قائل به وجوب خواندن فلسفه هستند .

و علامه مامقانی در کتاب مرآة الرّشاد به پسرشان به این مضمون نصیحت می‌نمایند

حقیر نیز رساله‌ای مربوط به اعتقادات صدوق نوشته‌ام که . . . آیت الله صافی گلپایگانی ، معارف دین ج ۱ ص ۹ تا ۱۲
۶ . «إعلم بنی . . . أن أوّل ما يجب علیک أن تنظر فی أصول دینک و تحکم بالادلّة القطعیّة بنیان اعتقادک و یقینک فی خالقک . . . و انبیائه . . . و اولیائه لعدم کونک سدیّ کالحيوانات .

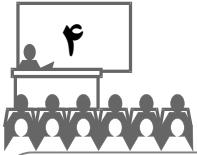
و لیس غرضی من ذلك ، الإشتغال بعلمی الکلام و الحکمة و مراجعة کتبهما بل أنهاک عن مراجعتها (قبل الکمال) أشدّ المنع لأنّ فیها سوفسطائیّة ربما توقعک فی الهاویة .

بل ورد النصّ (أى الروایة) من أهل البيت عليهم السلام بالمنع عن مطلق مراجعتها .

بل غرضی مراجعة کتب العقائد للفاضل المجلسی قدّس سرّه و نحوها .

۷ . برداشتهایی از سیره امام خمینی ج ۵ ص ۳۳ .

۸ . معتقد .



که : پسرم ، تا وقتی به حدّ کمال نرسیده‌ای فلسفه نخوان . . .

حال این مسأله در بین گروهی از رفقای طلبه رواج پیدا نموده و عده‌ای بقیّه را تحریص به خواندن فلسفه نموده و حتی بقیّه را مورد سرزنش قرار می‌دهند که شما که فلسفه نمی‌خوانید در وظیفه‌تان کوتاهی می‌نمایید .

لذا بر خود لازم دانستیم قبل از هر چیز از محضرتان استفتاء نموده و جواب را به نحو مشروح مستدعی هستیم .

آیت الله مکارم شیرازی :

خواندن فلسفه با دو شرط اشکالی ندارد : نخست این که انسان قبلاً عقاید اسلامی را به قدر کافی فرا گرفته باشد^۹ و دیگر این که نزد استاد متعهّدی بخواند^{۱۰}.

رهبری :

باید طبق مقرّرات حوزه عمل کنند و خواندن فلسفه فی نفسه^{۱۱} اشکالی ندارد^{۱۲}.

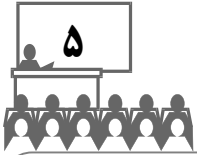
^۹ . احتیاط عقلی و شرعی آن است که ابتدا فرد یک دوره کامل از معارف خالص را از چشمه سار اهل بیت (علیهم‌السلام) در حد تسلّط و احاطه فرا گیرد و خود را با آب حیات علوم آن بزرگواران و فرمایشات عقلی آنان سیراب کند . بعد اگر خواست با مشورت اهل خبره و علماء ربّانی و دلسوز و با رعایت اهمّ و مهم در فراگیری دروس حوزوی ، فلسفه را هم به مقدار نیاز ، بخواند تا گرفتار استنباطات ناصحیح و برداشت‌های معکوس در معارف حقّه نشود و سرمایه عزیز عمر را نیز ضایع نکرده

باشد . خشت اول گر نهد معمار کج تا تریا می‌رود دیوار کج

^{۱۰} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۰/۲/۱۰ ش ، استفتاء ۴۹۳۲۲ .

^{۱۱} . به خودی خود .

^{۱۲} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۰/۲/۱۱ ش ، استفتاء ۷۷۴۵۹ (۵۲۱۶۰) .



آیت الله شبیری زنجانی :

حکم اشخاص درباره تحصیل آن یکسان نیست^{۱۳}.

آیت الله تبریزی :

کسی که خوف انحراف و ضلال^{۱۴} می دهد^{۱۵} تعلّم فلسفه و امثال آن برای او جایز نیست^{۱۶}.

^{۱۳} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۰/۶/۲۶ ش ، استفتاء ۱۹۴۶ .

^{۱۴} . ضلال : گم شدن ، گم کردن راه ، گمراه شدن ، گمراهی . تعلّم : آموختن ، یاد گرفتن ، دانستن . فرهنگ عمید .

^{۱۵} . ملاک و معیار شرعی در جواز تعلّم و فراگیری فلسفه ، خوف انحراف و ضلال و عدم آن یعنی اطمینان و امن علمی و اعتقادی است .

ملاک و میزان در جواز ، لمعه خوان بودن یا درس خارج رفتن یا صرف استعداد داشتن نیست .

معیار همین است که ایشان و بقیه مراجع عظام می فرمایند .

بنابراین کسی که یک دوره عقائد صحیح و محکم ندیده (و لو ده سال طلبگی کرده باشد) و هنوز قدرت تشخیص صحیح

و سقیم سخنان و آراء را ندارد به طوری که اطمینان ندارد و احتمال عقلائی می دهد (و لو ناخواسته) گرفتار افکار انحرافی و

ضلال و نادرست گردد تعلّم فلسفه ، مطالعه و خواندن کتبی که احتمال ضلال می دهد و ... برایش جایز نیست .

^{۱۶} . استفتاء خصوصی کتبی ۱۳۸۰/۴/۱۱ ش ، استفتاء ۲۷۵۹ .

س . ما هو الطريق لأخذ العقائد الشرعية ؟

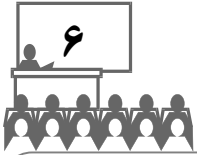
ج . اللازم على المكلف في اصول الدين و المذهب تحصیل العلم و اليقين بالأدلة المذكورة في الكتب المعتمدة الكلامية و لو

بالتعلّم و الدراسة عند أهلها ...

و لا يخفى أنّ ما ذكرنا من مراجعة الكتب الكلامية نريد به مؤلفات العلماء المتبحّرين في الامور الدينية من الاعتقادات و

غيرها ، لا قول من يدّعي العلم وليس له حظ من مسائل الدين أصولاً و فروعاً ، و يعتمد في آرائه و افكاره على مجرد عقله

الفاتر ، و يترك ظواهر الكتاب و السنّة و يطرح الروايات المأثورة عن الأئمة الأطهار عليهم السلام الذين هم عدل الكتاب في قول



آیت الله صافی گلپایگانی :

جواب از این سؤال مجال وسیعی لازم دارد ، اجمالاً به نظر حقیر ، همان مباحثات کلامی کتب کلامیه کافی است .

و همان براهینی که در کتاب و سنت بیان شده با شواهد و مؤیدات بسیار برای کسانی که فی قلوبهم مرض^{۱۷} نباشند کافی است .

و مخصوصاً در الهیات باید از مباحثی که شرعاً بحث از آنها ممنوع و حرام است خودداری شود . أعاذنا الله و إياكم من الزلّات و الضلّالات^{۱۸، ۱۹} .

آیت الله سیّد محمد شاهرودی :

خواندن فلسفه من حیث هی^{۲۰} حرام نیست .

بلکه برای یک عدّه از علماء شیعه لازم است^{۲۱} ، ولی طلبه ها که هنوز از استطاعت

النبي ﷺ إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ، و إنّهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض . والله العالم .

آیت الله تبریزی ، الأنوار الإلهية في المسائل العقائدية ص ۷۷ و ۷۸

^{۱۷} . در دل هایشان بیماری و مرض است .

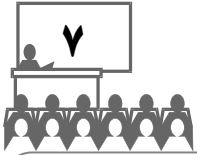
^{۱۸} . خداوند متعال ما و شما را از لغزشها و گمراهیها در پناه خود قرار دهد .

^{۱۹} . استفتاء خصوصی کتبی ۳ ربیع الاول ۱۴۲۲ ق ۱۳۸۰/۳/۶ ش استفتاء ۳۱۴ .

^{۲۰} . به خاطر خود فلسفه .

^{۲۱} . تعلم فلسفه بر برخی از علما و محققین اسلام شناس که به نقطه امن علمی اعتقادی رسیده اند لازم است ،

باید زبان فرد مهاجم را شناخت و فهمید تا بتوان پاسخ به آن وسوس یا شبهات را با همان زبان داد و راحت تر آراء خود را به



ضعیف هستند بهتر است فلسفه نخوانند چون فلسفه مسائل پیچیده‌ای دارد، ممکن است طلبه نتواند هضم کند، در نتیجه به شک و تردید مبتلا شده و امکان انحراف از موازین حقّه احکام یا اعتقادات را دارد.

و مشهور است که فلسفه نکبت آور است.^{۲۲}

س . خواندن فلسفه چه حکمی دارد ؟

ج . خواندن فلسفه باید مسبوق به دیدن یک دوره اصول عقاید اسلامی از زبان روایات باشد مانند توحید صدوق و معانی الاخبار صدوق، و باید هدف از خواندن فلسفه، پیدا کردن اشتباهات آن باشد نه به عنوان یک علم صحیح.^{۲۳}

س . آیا خواندن فلسفه و نقد آن حرام است . . . ؟

آیت الله محمد اسحاق فیاض :

خواندن فلسفه یا نقد آن فی حدّ نفسه^{۲۴} اشکال ندارد، بلی کسی که اهلیت خواندن آن

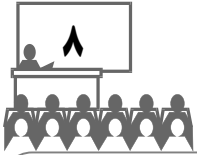
فرد مقابل منتقل نمود و با او مفاهمه کرد .

اما باید توجه داشت فردی که عقاید خود را محکم و تصحیح نکرده و امن اعتقادی ندارد نمی‌تواند به بهانه آماده شدن جهت دفع بعضی شبهات به فلسفه اشتغال ورزد، که گاه به جای درست کردن ابرو، چشم کور می‌کند (کوری شود عصاکش کور دیگری).

^{۲۲} . استفتاء خصوصی کتبی ۲۰ صفرالخير ۱۴۲۲ ق ، استفتاء ۴۲۸ .

^{۲۳} . آیت الله شیرازی استفتانات ج ۱ ص ۳۹۴ س ۱۵ .

^{۲۴} . به خودی خود و با صرف نظر از عناوین دیگر .



را ندارد به این که تعلّم آن موجب انحراف فکری و گمراهی وی می‌گردد، خواندن و تعلّم فلسفه بر وی جایز نیست^{۲۵}.

آیت الله یدالله دوزدوانی :

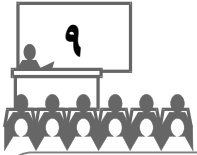
لازم به تذکر است افرادی که می‌خواهند در علم فلسفه و عرفان اشتغال داشته باشند باید ابتداءً پایه اعتقادات دینی خود را از کتب معتبره اسلامی و احادیث مأثوره از حضرات معصومین علیهم‌السلام مستحکم نمایند تا در مبانی اصول مسلمّه شیعه خللی وارد نشود.

و شاید بدین جهت بوده است که مراجع بزرگ مانند : حضرت آیت الله العظمی اصفهانی قدس سره و آیت الله العظمی بروجردی قدس سره از تدریس و تحصیل فلسفه به شدت منع می‌کردند.

و اساساً به این کیفیت که در حوزه‌های علمیّه مرسوم گردیده (هر فردی بدون قید و شرط) وارد این رشته می‌شود، نه به صلاح حوزه‌ها و نه به صلاح جامعه اسلامی می‌باشد. و این جانب بارها در مجالس خصوصی و غیر خصوصی به طلاب و محصلین گوشزد کرده‌ام که اکثر مطالب فلسفه گمراه کننده است و باید با احتیاط به این وادی قدم گذاشت^{۲۶}.

^{۲۵}. الاستفتائات الشرعیة ج ۱ ص ۵۳۶ س ۱۵۸۳.

^{۲۶}. فصل نامه نورالصادق شماره ۱۳ بهار ۸۹ ص ۱۳۶.



س . فراگیری و آموختن فلسفه چه صورت دارد ؟ چون بنده احتیاج زیادی به دانستن این مسأله دارم چون . . .

ج . خواندن فلسفه برای کسانی که اطلاعات دینی آنها کم است و از روی أدله و براهین ، معتقدات شرعی خود را محکم نکرده‌اند که بتوانند شبهات را دفع نمایند خطر دارد و چون برای آنها تزلزل عقیده بوجود می‌آورد جایز نیست^{۲۷}.

دلیل ایراد بزرگان به فلسفه

✍ علامه مجلسی رحمته الله علیه :

چون خداوند مردم را در عقول خود مستقل نکرد و ما را به اطاعت انبیاء و اوصیاء مأمور گردانید ، پس در امور مشکل ، به عقل خود مستقل بودن و قرآن و احادیث متواتره را به شبهات ضعیف حکما^{۲۸} تأویل کردن و دست از کتاب برداشتن خطاست^{۲۹}.

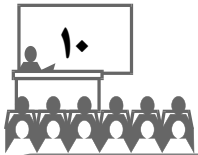
^{۲۷} . آیت الله گلپایگانی ، مجمع المسائل ج ۶ ص ۲۸۷ س ۶۵۰ .

^{۲۸} . فلاسفه .

^{۲۹} . موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ ص ۳۵۰ .

^{۳۰} . آیت الله خراسانی هدایة الأمة مقدمه مؤلف ص ۹ :

و ليس للعقل الإستقلال بنفسه في مقام التفصيل لعدم إحاطته التامة و لو تكلف بالدليل ، فلو تكلف فيما ليس من حدّه ، لم يكن جهده إلا في تضليل . و لذلك ترى الفلاسفة يناقض بعضهم بعضاً في هذا الباب و غيره و كل يدعى العقل و البرهان ، و هذا شاهد جليّ على خطأ العقل و الفكر في إدراك الأشياء . . .



✍ **علامه مولیٰ محمد طاہر قمی** رحمۃ اللہ علیہ :

فلاسفہ کہ نام خود را حکما نام کرده‌اند ، بسیاری از اعتقادات ایشان مخالف اعتقادات اهل اسلام است .

ما در کتاب حکمة العارفين و کتاب تحفة الأخیار^{۳۱} بیان بطلان اعتقادات ایشان نموده‌ایم .

و از جمله اعتقادات باطله ایشان این است که . . . شک نیست که این اعتقادات کفر محض است^{۳۲} .

✍ **آیت الله سیّد جعفر سیّدان** دام ظلّته :

. . . اما در برخی از کتب اعتقادی به معارف کتاب و عترت بی توجّهی شده است .
چرا که اساساً مشی و روش آن‌ها به گونه‌ای نیست که ملزم به استفاده از کتاب و عترت باشند .

با این که برخی از نگارندگان ، چنین ادعایی دارند اما در عمل بر خلاف مدعای خویش مشی کرده‌اند مثل بسیاری از کتبی که به عنوان فلسفه و معقول مطرح است .

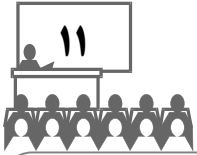
در بسیاری از این‌ها در ابتدا اظهار می‌شود که هرچه هست کتاب است و عترت ،

^{۳۱} . تحفة الأخیار به فارسی در دو جلد است جلد اول آن در ردّ عقاید صوفیه است که چاپ شده و جلد دوم آن در عقاید فلاسفه

تحفة الأخیار مقدمه مرحوم داود الہامی ص ۱۰۳

است که هنوز چاپ نشده است .

^{۳۲} . سفینة النجاة باب ۱۲ ص ۱۳۸ .



ولی در مقام عمل گاهی مطلب برعکس می‌شود و کاملاً با مسایل قطعیه و حیانی مخالف است . . .^{۳۳}

👉 آیت الله صافی گلپایگانی دام‌ظله :

معارف اعتقادی مخصوصاً الهیات به وضوح با فلسفه و اصطلاحات علت و معلول و وحدت وجود و همه خدایی و خدا همه‌ای ، سازگاری و صلح و توفیق ندارند .
آنچه که برای بخش عمده بشریت مسلک شده ، همان آراء واضحه انبیاء و خصوص کتاب و سنت است^{۳۴} .

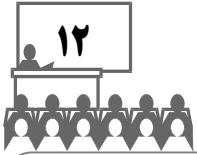
س . چرا برخی از بزرگان به فلسفه ایراد می‌گیرند ؟

ج . فلسفه مبتنی بر عقل صرف است و عقل صرف منهای وحی ، بسیاری از امور را درک نمی‌کند و بر آن احاطه ندارد علی‌الخصوص درباره خالق عالم .
لذا فلسفه که متعلق به قسم طبیعیات است دانش جدید خلاف آن را ثابت کرده و آنچه تعلق به قسم الهیات دارد به خطا افتاده است . . .

بلی بعضی از مسائل فلسفه مصطلح که با فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام که دانشمندترین

^{۳۳} . گفتاری از آیت الله سید جعفر سیدان در سالگرد رحلت حضرت آیت الله مروارید ص ۱۰ .

^{۳۴} . ارمغان مشهد ، مقالات ۸ ص ۱۷۳ .



افراد بشرند مخالفت ندارد صحیح است لکن نه بالاستقلال بلکه با تبعیت از اهل

بیت علیهم السلام^{۳۵}.

علامه حاج شیخ مجتبی قزوینی رحمته الله

رشته فلسفه و عرفان دو طریق بزرگ می باشد که هر یک خود را از دیگری بی نیاز و آن را باطل می شمارند^{۳۶}.

و سالکین این دو طریق، گرچه بر حسب ظاهر مدعی پیروی از انبیاء عظام اند، ولی - در حقیقت و معنی - مشی^{۳۷} آن ها مشی انبیا و مجاری^{۳۸} وحی نیست^{۳۹}.

^{۳۵} آیت الله شیرازی استفتائات ج ۱ ص ۳۹۴ س ۱۶.

^{۳۶} حکما و فلاسفه می گویند: طریق معرفت اشیاء و رسیدن به کمال، منحصر به عقل است...

و چون عقول بشر یکسان نیست و در مطالب و حقایق یکسان قضاوت نمی کند، برای تمیز حق از باطل، محتاج به میزان و ابزار سنجش است... آن میزان را منطق نامند. فلاسفه را (به مناسبت راهی که انتخاب کرده اند) به دو دسته بزرگ می توان تقسیم نمود:

۱. حکمای مشاء، که پیرو طریقه ارسطو می باشند.

۲. حکمای اشراق، که پیرو افلاطون می باشند...

و مدعیان این راه (عرفان) را اعتقاد بر این است که خود عقل، حاکم است که برای او راهی به کشف حقایق... نمی باشد و از برای معرفت حقایق، راه دیگری است که آن کشف و شهود می باشد و به ریاضت حاصل گردد... به همین جهت در مقام ردّ و طعن فلاسفه برآمده اند... پیروان این روش، کتابها بر ردّ حکما نوشته اند...

بیان الفرقان ص ۳۴، ۴۳ و ۴۴

☞ مدعیان مذاهب - جز مذهب شیعه اثنی عشری - پس از پیغمبر ﷺ تماماً باطل و غاصب و مدّعی بدون دلیل می‌باشند ، زیرا آنچه از این اشخاص دیده شده ، یا تابع عرفا و صوفیه یا فلاسفه قدیم‌اند ، که اساس آن‌ها مخالف قرآن و پیغمبر ﷺ است .

پیروان مذهب حق و قرآن منحصرند به تابعین ائمه علیهم‌السلام از فقهای ربانی که در اوصاف آن‌ها فرمودند :

کسانی از فقها که مخالف هوی و مطیع امر مولای خود باشند ، بر عوام شیعه است که از آن‌ها متابعت کنند ، و ایشان‌اند خلفای ائمه علیهم‌السلام که اگر نباشند دین مندرس گردد.^{۴۰}

طریق قرآن و سنت ، مخالف طریق فلسفه و عرفان

☞ همچنین از مسلمات بوده که طریق قرآن و سنت ، مخالف طریق فلسفه و عرفان است.^{۴۱}

^{۳۸} . جمع مجرا : محل عبور

^{۳۹} . بیان الفرقان فی توحید القرآن ج ۱ ص ۴۵ .

^{۴۰} . بیان الفرقان ج ۱ ص ۲۵۴ و ۲۵۵ .

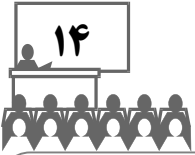
^{۴۱} . اقرار حسن زاده آملی

اقرار حسن زاده آملی بر عدم تطابق شرع با مبانی فلسفه و عرفان مصطلح :

... اینک بر سر آنم که به مناسبت رویداد سخن ، حکایتی از حالت دیرین خویش پیش کشم ، شاید که برخی را سودمند افتد ،



فلسفه



و مایه آگاهی و هوشیاری خواننده‌ای گردد، و آن این‌که :

در اثنای تدرّس و تعلّم علوم عقلی و صحف عرفانی دچار وسوسه‌ای سخت سهمگین و دژخیم و بد کینشت و بد سرشت در راه تحصیل اصول عقاید حقّه به برهان و عرفان شده‌ام، و آزرده خاطری شگفت از حکمت و میزان که از هر سوی شبهات گوناگون به من روی می‌آورد.

ریشه این شبهات و وسوسه‌ها از ناحیت انطباق ظواهر شرع انور... با مسائل عقلی و عرفانی بوده است که در وفق آن‌ها با یکدیگر عاجز مانده بودم.

و از کثرت فکرت به خستگی و فرسودگی موحش و مدهش مبتلا گشته‌ام، و از بسیاری سؤال از محضر مشایخم... بیم جسارت و ترس اسائه ادب و خوف ایذاء خاطر و احتمال بدگمانی می‌رفت.

این وسوسه - چنانچه گفته‌ایم - موجب بدبینی به علوم عقلی، و بیزاری از منطق و حکمت و عرفان شده است. و لکن به رجاء این که لعل الله یُخَدِّثَ بعد ذلک أمراً، در درس‌ها حاضر می‌شدم و راز خویش را ابراز نمی‌کردم...

تنها چیزی که مرا از این ورطه هولناک هلاک، رهایی بخشید لطف الهی بود که خویشتن را تلقین می‌کردم به این‌که :

اگر امر دایر شود بین نفهمیدن و نرسیدن مثل تویی، و بین نفهمیدن و نرسیدن مثل معلم ثانی اَبو نصر فارابی و شیخ رئیس ابوعلی سینا و شیخ اکبر محیی‌الدین عربی و استاد بشر خواجه نصیرالدین طوسی و ابوالفضائل شیخ بهایی و معلم ثالث میرداماد و صدرالمتألّهین محمد شیرازی، آیا شخص مثل تو به نفهمیدن و نرسیدن اولی است یا آن همه استوانه‌های معارف؟

و همچنین خودم را به یک سو قرار می‌دادم و اکابر دیگر علم را که از شاگردان به نام آن بزرگان بودند و نظایر آنان را به سوی دیگر، و سپس همان مقایسه را پیش می‌کشیدم و به خودم تلقین می‌کردم تا منتهی می‌شدم به اساتیدم...

که باز خودم را به یک جانب و آن حاملان علم و دین را به جانبی، و همان مقایسه و تلقین را اعمال می‌کردم که تو اولایی به نفهمیدن یا این مفاخر دهر؟

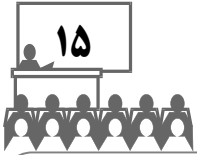
... از این مقایسه قدری آرام می‌گرفتم، تا بارقه‌های الهی چون نجم ثاقب بر آسمان دل طارق آمد، و در پناه ربّ ناس از وسواس خناس نجات یافتم ففاض ثمّ فاض.

قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند فصل دوم ص ۳۴ و ۳۵

جواب از شبهه فوق

مرحوم استاد مطهری: مسأله دیگر همان است که بیکن آن را بت‌های نمایشی می‌نامد.

مقصودش مکتب‌های فلسفی است که شخصیت بزرگ علماء و دانشمندان فکر انسان را گمراه می‌کند.



فلسفه یونان در عصر خلفاء ترجمه شده ...^{۴۲} از این جهت ، دسته فقهاء رضوان الله تعالی علیهم که پیرو قرآن و سنت پیغمبر و ائمه عليهم السلام بودند از دسته فلاسفه و عرفای صوفیه ، ممتاز^{۴۳} بودند .

این امر تا قریب یک صد سال قبل مسلم و محفوظ بود و بعد از آن به واسطه این که عرفای صوفیه و پیروان فلسفه یونان در اقلیت و از جامعه مسلمین - مخصوصاً شیعه و فقهاء - مطرود بودند بنای تدلیس^{۴۴} و تلبیس^{۴۵} و تأویل^{۴۶} را گذاشتند .

انسان در یک مسأله‌ای می‌خواهد بیندیشد ، در مقابل خودش ارسطو را می‌بیند ، بوعلی سینا را می‌بیند ، این‌ها با یک عظمتی آمده‌اند روح و فکرش را پر کرده‌اند ، ته دلش این است که بزرگان که نمی‌توانند اشتباه کرده باشند پس لابد درست گفته‌اند . سبب می‌شود که وقتی هم به خیال خودش دارد آزاد فکر می‌کند نمی‌داند که در زنجیر مرعوبیت عظمت بزرگان است . قرآن مسأله پیروی از کبراء - غیر از آباء - را صریح مطرح می‌کند . می‌گوید در قیامت وقتی که ما عده‌ای را می‌آوریم آن جا به آن‌ها می‌گوییم چرا راه خطا رفتی و گمراه شدی ؟ می‌گویند : پروردگارا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فأضلونا السبیلا .

نبوت ، اعجاز قرآن ۳ منشأهای خطای ذهن ، ۵ پیروی از کبراء ص ۲۵۵

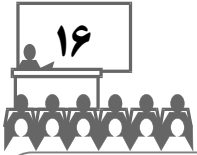
علامه حاج شیخ مجتبی قزوینی : و جای تعجب است از محصلین ، چنان مقهور تعصب و تقلید گشته‌اند که قوه فکر خود را کنار گذارده و تأویلات و توجیهاات محض نام برده (ملا صدرا) را وحی مُنَزَّل انگارند و دلیلی مطالبه نمایند ... اگر بنای تقلید باشد ، آیا تقلید از صادق مصدق سزاوارتر است یا تقلید از صدرالمتألهین یا افلاطون و غیره؟! ...

بیان الفرقان ج ۱ ص ۴۰ و ۴۳

^{۴۲} . این مطلب در همین شماره ، بیشتر بررسی خواهد گردید .

^{۴۳} . ممتاز بودند یعنی جدا بودند . و فقهاء با فلاسفه و عرفاء هم عقیده نبودند .

^{۴۴} . تدلیس : پنهان کردن و پوشانیدن عیب چیزی ، فریب دادن ، عوام فریبی ، آراستن ظاهر به جامه زهد و پارسایی برای فریب



کلمات مقدّسه انبیا و ائمه علیهم السلام را مطابق با معتقدات فلسفه و عرفان، تأویل کردند و این تدلیس کاملاً مؤثر افتاد، تا کار به جایی رسید که پیروان مکتب قرآن و شیعه و فقها^{۴۷} چنین معتقد شدند که علوم قرآن و ائمه علیهم السلام عین علوم فلسفه و عرفان است و علوم اسفار و اشارات - مثلاً - عین قرآن و اسرار قرآن است که بر فقها مخفی و مجهول مانده است، فقهای بزرگ را ظاهری و قشری خواندند و از اسرار قرآن بی بهره دانستند.

و به همین گونه کلمات، عوام شیعه را فریفته و از فقها منزجر نموده‌اند.^{۴۸}

شیخ بهایی رحمته و فلسفه

☞ شیخ بهایی رحمته در کتاب کشکول خود سانحه می‌فرماید:

کسی که از مطالعه علوم دینی اعراض و اوقات خود را در استحصال فنون فلسفه صرف نماید، به هنگام زوال اختر عمر، زبان حالش به این مقال مترنم می‌گردد:

تمام عمر با اسلام در داد و ستد بودم کنون می‌میرم و از من بت و زنار می‌ماند^{۴۹}

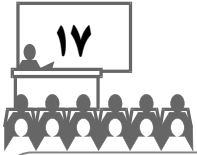
^{۴۵} . تلبیس : پوشاندن ، پنهان کردن حقیقت ، پنهان داشتن مکر و عیب خود از مردم ، فریب و خدعه به کار بردن ، چیزی را

برخلاف آنچه که هست به مردم وانمود کردن ، پوشاندن حقیقت امری . فرهنگ عمید

^{۴۶} . تأویل : ... گردانیدن کلام و برخلاف ظاهر معنی کردن آن ... فرهنگ عمید

^{۴۷} . به نظر می‌رسد مقصود پیروان فقها است ... (آیت الله حاج سید جعفر سیدان) .

^{۴۸} . علامه ربانی آیت الله حاج شیخ مجتبی قزوینی رحمته ، بیان الفرقان ج ۱ ص ۲۷ تا ۳۰ .



☞ و شیخ الكل فی الكل بهاء الدین محمد عاملی رحمته در منظومه نان و حلوا فرموده :

چند چند از حکمت یونانیان حکمت ایمانیان را هم بخوان . . .

پس استشهاد آن مرحوم در کتاب مفتاح الفلاح بقول شبستری . . . مأول و محمول است بر سبیل تقیّه و مماشات با سلاطین و امراء عصر بوده یا آن که غلط کرده و بعد از آن توبه نموده به شهادت معاصرین و متأخرین از عصر او .

و همچنین است کلام در تعریف او مولوی را بر فرضی که راست باشد که قبل از این اشاره شد به این ۵۱.۵۰

^{۴۹} . قال شیخنا البهائی فی کشکوله سانحه :

من اعرض عن مطالعة العلوم الدینیة و صرف اوقاته فی افادة الفنون الفلسفیه فعن قریب لسان حاله یقول عند شروع شمس عمره فی الأقول : تمام عمر . . . سفینة البحار ج ۷ ذیل فلسف ص ۱۵۴ به نقل از کشکول ج ۱ ص ۲۶۰ ش ۶۱۸

^{۵۰} . علامه آقا محمد علی بهبهانی خیراتیة ج ۲ ص ۲۸۴ تا ۲۸۶ .

^{۵۱} . ☞ روزی شیخ بهایی به یکی از شاگردان خود که تعداد آنها به چهارصد نفر می رسید گفت : امشب به منزل ما بیا .

آن شخص می گوید : من امتثال کردم و رفتم .

کم کم ارکان دولت صفوی آمدند و همه صوفی بودند .

پس شیخ بهایی کسوت و خرقة درویشی پوشیده و سر حلقه اهل ذکر شد ، و آنها مشغول ذکر شدند .

به فاصله یک ساعت آنها را جذب گرفت و از دهان آنها کف می ریخت و روی زمین افتادند ، جز شیخ که در حال عادی باقی ماند .

پس شیخ بهایی فرمود : تو را آوردم که ببینی من بیچاره در این زمان مبتلا شده ام که شاه و درباریان همه اهل تصوف هستند ، ناچار شدم از این راه وارد شوم شاید کم کم آنها را هدایت کنم . . .

در قصیده وسیلة الفوز و الإمكان می گوید : أخالط أبناء الزمان بمقتضى عقولهم ، کیلا یفوهون بإنکاری ، و أظهر أنى مثلهم

سراب فلسفه ، آب می پندارد

آغا محمد باقر هزارجریبی غروی رحمته در آخر اجازه‌ای^{۵۲} که به علامه بحرالعلوم رحمته نوشته فرموده‌اند :

او (علامه بحرالعلوم) را به تلاش در به دست آوردن درجات بالای اخروی بخصوص تلاش در منتشر نمودن احادیث اهل بیت معصوم پیامبر صلوات الله علیهم و کنار گذاردن علاقه‌های پست دنیوی توصیه می‌کنم .

و از این که عمر گرانبها را در علوم فلسفی که زیبا جلوه داده شده صرف نماید برحذر

تستفزی ، صروف اللیالی باختال و اغرار . موضع تشیع در برابر تصوف ص ۳۰۲ و ۳۰۳ ، نقدی بر مثنوی ص ۲۸۲

سید نعمه الله جزایری گفته که :

شیخ بهایی معاشرت با هر فرقه می‌کرد و با هر ملت و دینی بمقتضای طریقه ایشان حرکت می‌نمود .

سید گفته که در مصر یکی از علماء عامه گفته که شیخ بهایی از علماء عامه است پس من کتاب مفتاح الفلاح را به او

اظهار کردم پس او تعجب کرد که شیخ در نزد ما خود را یک سر از علماء ما قرار داده .

و شیخ چند بیتی در این باب گفته :

و إني امرء لا يدرك الدهر غایتی و لا تصل الأیدی إلی سیر اغواری

أخالط أبناء الزمان بمقتضى عقولهم کی لایفوهُو ————— بیا نکاری

و أظهر أني مثلهم تسقرنی صروف اللیالی باحتلاء و امرار . . .

مقصود شیخ این که با هر گروه بر وفق مذهب ایشان گفتگو کند تا کسی او را انکار نکند .

قصص العلماء در حالات شیخ بهایی ص ۲۴۱ و ۲۴۲

^{۵۲} . اجازه اجتهاد و نقل حدیث .

باشد ، زیرا علوم فلسفی ، مانند سرابی است که به سرعت ناپدید خواهد شد و شخص تشنه ، آن را آب می‌پندارد.^{۵۳}

صاحب جواهر رحمته

از حکماء^{۵۴} مذمت بسیار داشت به حدّی که از او منقول است که :

والله ما بعث محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله إلا لإبطال الحكمة^{۵۵} .^{۵۶}

علامه حلی رحمته

علم یا واجب عینی است یا واجب کفائی یا مستحب یا حرام . . . و علم حرام علمی است که شامل نوعی قبح است مانند :

علم فلسفه که برای غیر نقد خوانده شود و علم موسیقی و غیر آن از علومی که شرع

^{۵۳} . قال الآغا محمد باقر بن محمد باقر الهزارجریبی الغروی فی آخر إجازته المبسوطه لبحرالعلوم :

و أوصیه أیدّه الله بالكّد فی تحصیل المقامات العالیة الأخریة سیما الجدّ فی نشر أحادیث أهل البيت النبوة و العصمة صلوات الله و سلامه علیهم و رفض العلائق الدنیة الدنیویة و إیّاه و صرف نقد العمر العزیز فی العلوم المموّهة الفلسفیة فإنیها کسراب بقیعة یحسبه الظمان ماء .

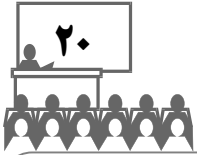
سفینة البحار ذیل فلسف ج ۷ ص ۱۵۲

^{۵۴} . فلاسفه .

^{۵۵} . قسم به خدا محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله مبعوث نشد مگر برای باطل کردن فلسفه .

^{۵۶} . میرزای تنکابنی ، قصص العلماء ، در حالات شیخ محمد حسن صاحب جواهر ص ۱۰۵ .

سدّ المفرّ خاتمة المطاف ، موقف اصحاب الأئمة علیهم السلام ص ۵۸۶ ش ۴۸ .



از یادگیری آن نهی کرده است...^{۵۷}

شیخ مفید رحمته

شیخ مفید رحمته معتقد است که فلاسفه از ملحدین هستند، در ذیل مطلبی می فرماید:

... هو مذهب كثير من الفلاسفة الملحدين الذين زعموا...^{۵۸}

علم الهدی سید مرتضی رحمته

علم الهدی سید مرتضی رحمته، نیز بمانند استادش شیخ مفید، فلاسفه را از ملحدین

می داند، می فرماید:

... و إذا أنكر الفلاسفة الملحدون تعليقنا ذلك بالعادة...^{۵۹}

محمد تقی مجلسی رحمته

جدّ امجد قاصر مؤلف، مرحوم ملا محمد تقی مجلسی رحمته با شارح قصیده مونس

الأبرار در باب تصوف مناظرات نموده، و در اثنای آن چنین فرموده:

که اجماع صوفیه است بر آن که جایز نیست عوام را نظر کردن در کتب صوفیه^{۶۰}،

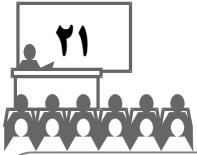
^{۵۷} . العلم إما فرض عين أو فرض كفاية أو مستحب أو حرام... والحرام ما اشتمل على وجه قبح كعلم الفلسفة لغير النقص و... .

تذكرة الفقهاء ج ۹ ص ۳۶ و ۳۷ م ۱۳، سد المفر ص ۵۵۰

^{۵۸} . تصحيح اعتقادات الإمامية فصل في النفوس و الأرواح ص ۸۷.

^{۵۹} . أمالي المرتضى ج ۲ ص ۳۲۶.

^{۶۰} . و یک فرزندش ملاعبدالله نام، بعد از فوت آن مرحوم بر سر منبر کل صوفیان را لعنت کرد.



چنان که جایز نیست نظر کردن در کتب حکما .

و مکرر بر سر منبر فرموده : که جمعی از بی‌توفیقان حکمت می‌خوانند و شرح ضلالت را حکمت و هدایت نام کرده‌اند^{۶۱}.

علامه مجلسی رحمته

اکثر مردم در زمان ما آثار اهل بیت پیامبرشان را پشت سر انداخته ، در افکار و اندیشه خود فرو رفته ، و بر آن اصرار می‌ورزند .

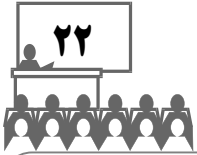
گروهی راه فلاسفه را پیش گرفته‌اند ، فلاسفه‌ای که خود گمراه شده ، دیگران را گمراه می‌کنند . . .

به جانم سوگند ، چگونه جرأت کرده‌اند که نصوص صحیحه و صریحه صادره از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را به دلیل حسن ظنّ به یک فیلسوف کافر یونانی ، تأویل نمایند !^{۶۲}

و همچنین فرزند دیگرش ملا محمد باقر مجلسی رحمته در کتاب عین الحیات مذمت صوفیان بسیار کرده و کلام مغفور
مبرور ملّا احمد اردبیلی را از حدیقه الشیعه آن مرحوم شاهد آورده . . .
خیراتیه ج ۲ ص ۲۸۷ و ۲۸۸

^{۶۱} . خیراتیه ج ۲ ص ۲۸۷ و ۲۸۸ .

^{۶۲} . فترک اکثر الناس فی زماننا آثار اهل بیت نبیهم و استبدّوا بآرائهم . فمنهم من سلک مسلک الحکماء الذین ضلّوا و أضلّوا و لم یقرّوا بنبیّ و لم یؤمنوا بکتاب و اعتمدوا علی عقولهم الفاسدة و آرائهم الکاسدة ، فاتخذوهم أئمة و قادة .
فهم یؤولون النصوص الصریحة الصحیحة عن أئمة الهدی علیهم‌السلام بآنه لایوافق ما ذهب إلیه الحکماء ، مع أنّهم یرون أنّ دلائلهم و شبههم لایفید ظناً ولا وهماً بل لیس إنکارهم إلّا کنسج العنکبوت .
و أيضاً یرون تخالف أهوائهم و تباین آرائهم ، فمنهم مشائیون و منهم إشراقیون ، و قلّما یوافق رأی أحد الطائفتین رأی الآخر ،



قطب‌الدین راوندی رحمته

بدان که فلاسفه ، اصول اسلامی را به رأی خود تغییر دادند . . .

در ظاهر خود را با مسلمانان موافق نشان می‌دهند ولی در واقع هر آنچه که به آن معتقدند موجب از بین رفتن اسلام و خاموش شدن نور شریعت اسلامی است و یأبى الله إلا أن یتیم نوره و لو کره الکافرُونَ^{۶۳}.

دیدگاه صاحب عروه رحمته

کسی که قادر بر کار کردن می‌باشد اگر خود را به علمی که از کسب و کار جلوگیری می‌نماید مشغول نماید به شرطی گرفتن زکات برای او جایز است که آن علم واجب عینی و یا واجب کفائی باشد .

و هم‌چنین در صورتی که یادگیری آن علم (مانند فقیه شدن در دین به صورت اجتهادی یا تقلیدی) مستحب باشد گرفتن زکات جایز است .

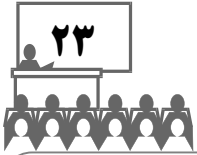
و معاذ الله أن يتكلم الناس على عقولهم في أصول العقائد فيتحيرون في مراتع الحيوانات .

و لعمرى إنهم كيف يجترؤون أن يؤولوا النصوص الواضحة الصادرة عن أهل بيت العصمة الطهارة عليهم السلام لحسن ظنهم بيوناني كافر لا يعتقد ديناً و لا مذهباً .
اعتقادات ص ۵ و ۶

^{۶۳} . و اعلم أن الفلاسفة أخذوا أصول الإسلام ثم أخرجوها على رأيهم . . .

فهم يوافقون المسلمين في الظاهر و إلا فكل ما يذهبون إليه هدم للإسلام و إطفاء لنور شرعه و يأبى الله إلا أن یتیم نوره و لو کره الکافرُونَ .
الخرائج و الجرائح ج ۳ ص ۱۰۶۱

^{۶۴} . آیت الله حاج سید محمد کاظم یزدی رحمته



و اگر از علمی مانند فلسفه و نجوم و ریاضیات و قوانین شعر و ادبیات باشد که نه واجب است و نه مستحب، البته برای کسی که قصد فقاقت در دین ندارد، گرفتن زکات برای او جایز نیست.^{۶۵}

س. خواندن حکمت^{۶۶} با احتمال یا ظن^{۶۷} به انجرار^{۶۸} به فساد عقیده جایز است یا نه؟

ج. با ظن بلکه با خوف انجرار به ضلالت جایز نیست تعلیم و تعلم آن. بلکه هرچه از قبیل این باشد چنین است، مثل مسافرت به بلاد کفر و معاشرت با کفار با فرض خوف مذکور^{۶۹}.

شهید ثانی رحمته و فلسفه

... و علوم دیگری باقی ماند که بعضی از آنها مطلقاً حرام است مانند: علم سحر،

^{۶۵}. لو اشتغل القادر علی الکسب بطلب العلم المانع عنه یجوز له أخذ الزکاة اذا کان ممّا یجب تعلّمه عیناً او کفایة .

و کذا إذا کان ممّا یتستحبّ تعلّمه کالتفقّه فی الدین اجتهاداً أو تقلیداً .

و إن کان ممّا لایجب ولا یتستحب کالفلسفة والنّجوم و الریاضیات و العروض و الادبیه لمن لایرید التفقّه فی الدین فلا یجوز أخذه .

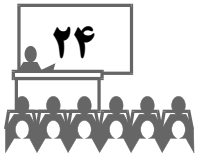
العروة الوثقی ج ۲ کتاب الزکات فصل ۶ م ۸

^{۶۶}. فلسفه

^{۶۷}. گمان

^{۶۸}. کشیده شدن، روان شدن

^{۶۹}. آیت الله سید محمد کاظم یزدی رحمته، غایة القصوى مسائل متفرقه ص ۳۴۱ س ۹۴.



شعبده بازی ، و قسمتی از فلسفه ، و نیز (به طور کلی) هر علمی که موجب پیدایش شک در انسان شود (حرام می باشد)^{۷۰}.

علامه بهبهانی رحمته الله

علامه بهبهانی رحمته الله ۷۱: در حدیث صحیح گذشت در مذمت حکما و صوفیه به این

^{۷۰}. و بقی علوم آخر بعضها محرّم مطلقاً کالسّحر و الشّعبدۀ و بعض الفلسفۀ و کلّ ما یترتب علیه إثارة الشکوک .

منیة المرید خاتمة ، فصل ثانی ، مطلب ثانی ص ۳۸۱

^{۷۱}. آقا محمد علی بهبهانی معروف به کرمانشاهی فرزند ارشد استاد کل و نابغه زمان مرحوم آقا محمد باقر اصفهانی مشهور به

وحید بهبهانی است روز جمعه ۲۶ ذیحجه سال ۱۱۴۴ ق در کربلا دیده به جهان گشود .

مادر وی دختر فقیه بزرگ آقا سید محمد طباطبایی بروجردی جدّ علمای بحرالعلوم است که بانویی عالمه و فاضله بوده است در

مدتی که پدرش در بهبهان توقف داشت نزد او به تحصیل پرداخت آن گاه به اتفاق وی به کربلا آمد و چند سال در آن جا ماند

به استفاده و افاده و تدریس و تألیف اشتغال ورزید سپس منتقل به کاظمین گردید و تا سال طاعون ۱۱۸۶ در عراق مقیم بود و

سپس به ایران مهاجرت نمود و در شهر کرمانشاه رحل اقامت افکند و به همین جهت خود و فرزندان دانشمندش به کرمانشاهی

معروف شدند .

از اول تکلیف ، مجتهد بوده و تقلید نکرده است .

علامه بحرالعلوم و صاحب ریاض از شاگردان وی می باشند .

در امر به معروف و نهی از منکر ، حفظ شعایر دینی و دفاع از مظلومان سخت مقاوم بود ، او خود حدّ جاری می کرد و مجرمین

و مرتدین را طبق قانون شرع مجازات می نمود .

نفوذ او به قدری بود که حتی کریم خان زند و آغا محمد قاجار و فتحعلی شاه ، سلاطین هم عصر او قادر به جلوگیری از فعالیت

او نبودند .

مبارزات طولانی و سرسختانه او با بدعت صوفی گری که توسط شخصی مجهول الحال به نام معصوم علی شاه دکنی هندی در

ایران نضج گرفته بود در تاریخ بسیار معروف است که سرانجام به قتل و تبعید جمعی از صوفیان انجامید .

عبارت : لأنهم يميلون إلى الفلسفة و التصوّف . . . ۷۲

و از این حدیث شریف مذمت حکمت فلسفه که آن نیز نزدیک به تصوّف است مستفاد می شود .

بدان که از جمله بدع مستحدثه بعد از وفات اشرف کاینات علیه السلام آن است که مذهب

نه تنها صوفیه که بقیه فرق باطله و مردم بی بند و بار و حتی شاهان و حکام عصر تا آقا محمد علی در قید حیات بود جرأت به بی بند و باری و اظهار وجود نداشتند . . .

مرحوم میرزا محمد تنکابنی در قصص العلماء می نویسد :

آقا محمد علی فاضل و جامع بوده در اصول و فقه و کلام و تاریخ اوحد زمان بود و در امر به معروف و نهی از منکر فریید دوران ، مشهور به صوفی کُش و بسیار از دراویش و ارباب تصوّف را به قتل رسانید .

آقا محمد علی در سال ۱۲۱۶ در کرمانشاه به جهان باقی شتافت و مرقدش معروف به سر قبر آقا ، زیارتگاه آن سامان است . و تألیفاتش بالغ بر ۳۷ اثر در زمینه های مختلف است که رساله خیراتیّه در ابطال طریقه صوفیه یکی از آنهاست .

برگرفته از خیراتیّه ج ۱ شرح حال مؤلف کتاب و قصص العلماء ص ۱۹۹ تا ۲۰۲

۷۲ . عن السيد المرتضى الرازي بسنده عن الامام الحسن العسكري عليه السلام :

يا اباهاشم ، سيأتى زمان على الناس وجوههم ضاحكة مستبشرة و قلوبهم مظلمة منكدرة ، السنّة فيهم بدعة و البدعة فيهم سنّة ، المؤمن بينهم محقرّ و الفاسق بينهم موقرّ . . . كل جاهل عندهم خبير و كل محيل عندهم فقير ، لا يميزون بين المخلص و المرتاب و لا يعرفون الضأن من الذئب .

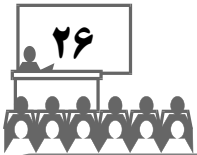
علمائهم شرار خلق الله على وجه الارض لأنهم يميلون الى الفلسفه و التصوّف .

و أيم الله أنهم من أهل العدوان و التحرفّ ، يبالغون فى حبّ مخالفينا و يضلّون شيعتنا و موالينا . . .

ألا إنهم قطاع طريق المؤمنين و الدعاة الى نحلة الملحدين .

فمن أدركهم فليحذرهم و ليصن دينه و إيمانه .

ثم قال : يا أباهاشم هذا ما حدثنى أبى عن آبائه عن جعفر بن محمد عليه السلام و هو من أسرارنا فاكتمه إلا عن أهله .



اسلام را با عقاید فاسده فلاسفه که حکمای یونان و ملط بودند مخلوط ساختند ، و به آن سبب آیات و روایات را تأویلات بعیده ، بلکه غیر سدیده نمودند . . .

تا آن که مأمون به فریب شیطان ملعون ، کتب فلاسفه را که افکار واهی و خیالات فاسده حکمای یونان و روم ملط است از بلاد روم آورد و فرمود که عارفان به لغت عرب و یونان آن کتب را به زبان عرب ترجمه نمایند و سعی تمام در این باب نمود .

. . . و سبب رغبتش در این کار این بود . . . که ارسطاطالیس را به خواب دید . . . و شک نیست که ابلیس خود را به وی بدین صورت نموده ، که او را به ترویج فلسفه که موجب خرابی دین و ضعف یقین است راغب گرداند .

و چون خلیفه زمان ، اهتمام تمام در ترویج فلسفه داشت ، فلسفه شهرت تمام در میان عامّه بهم رسانید . . .

و همچنین بعد از مأمون سائر خلفا و علمای عامّه مشغول به تعلیم و تعلّم فلسفه بودند .

و اما شیعه امامیه ، پس در هر زمان متابعت ائمه خود و احادیث ائمه می نمودند ، و متوجه فلسفه نمی شدند . . . ۷۳

علامه مولی محمد طاهر قمی رحمۃ اللہ علیہ ٧٤

امّا بعد : فلما رأيت الناس قد تركوا الحق و مالوا الى الباطل و رفضوا الباقي و اختاروا الفاني الزايل و تركوا التمسك بالآل و كتاب الإله المتعال و تشبثوا بأذيال أئمة الضلال و استحبوا ما سطره بالوهم و الخيال فتبعوا آراء الفلاسفة الذين هم في الوسوسة بمنزلة الأبالسة ، فصاروا فرقا شتى :

فاختار بعضهم مذهب المتأخرين من الفارابي و ابن سينا و امثالهما .

و سلك بعضهم مسلك افلاطن و ارسطوا و اضرابهما من اليونانيين و الملطيين الضالين المضلين .

و ذهب بعضهم مذهب المتصوفين .

و تبع بعضهم آثار المبتدعين من المتكلمين .

صنفت هذا الكتاب في بيان عثراتهم و زلّاتهم في المسائل المتعلقة بالدين و سمّيته

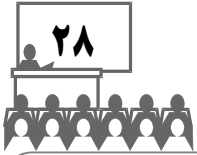
^{٧٤} . شيخ الاسلام مولی محمد طاهر قمی ، از مشاهير علمای اماميه عهد شاه سليمان صفوی و از مشايخ اجازة شيخ حرّ عاملي و

مولی محمد باقر مجلسی ، و از وجوه و اعيان علمای عهد خود می باشد .

وفات وی در سال ١٠٩٨ در قم واقع شد و در قبرستان شيخان در بقعه زكريا بن آدم مدفون گردید .

محقق اردبیلی در جامع الرواة ج ٢ ص ١٣٣ درباره او نوشته :

محمد طاهر بن محمد القمی ، الإمام العلامة المحقق المدقق جليل القدر عظيم المنزلة دقيق الفطنة ثقة ثبت عين دین متصلب في الدين لا يحصى مناقبه و فضائله . . . له كتب نفيسة منها . . .



حکمة العارفين في دفع شبهة المخالفين^{۷۵، ۷۶}.

هر دل که مریض حکمت یونان است
در بادیه شبهه بود سرگشته
آن کس که مرید حکمت یونان است
هر چند رود هیچ به منزل نرسد

محروم ز فهم معنی قرآن است
چون تشنه که در سراب سرگردان است
محروم ز دین و لذت ایمان است
در بادیه شکوک سرگردان است^{۷۷}

بدان که : فلاسفه که خود را حکما نام کرده‌اند ، بسیاری از اعتقادات ایشان مخالف اعتقادات اهل اسلام است .

ما در کتاب حکمة العارفين و کتاب تحفة الأخیار ، بیان بطلان اعتقادات ایشان را نموده‌ایم . و از جمله اعتقادات باطله ایشان این است که . . . شک نیست که این

^{۷۵} . پس از این که دیدم ، مردم حق را کنار نهاده و به سمت باطل تمایل یافته‌اند و آنچه را ماندنی است وانهاد ، به زائل شدنی روی آورده و تمسک به آل و کتاب اله متعال را ترک کرده و به دامان پیشوایان گمراهی چنگ زده ، آنچه که با وهم و خیال نوشته‌اند را دوست می‌دارند و از آراء فلاسفه‌ای پیروی می‌کنند که در وسوسه بمانند آب‌السه می‌باشند .
پس فرقه فرقه شده :

برخی مذهب متأخرین مثل فارابی و ابن سینا و امثال آنها را برمی‌گزینند .

و برخی مذهب افلاطون و ارسطو و امثال آنها از یونانیان گمراه و گمراه کننده را برمی‌گزینند .

و برخی مذهب صوفیان را پیروی کنند .

و برخی دیگر از آثار متکلمین بدعت گذار بهره جویند .

این کتاب را برای بیان لغزش‌ها و اشتباه‌های آنان در مسائل دینی تالیف کردم و آن را حکمة العارفين فی دفع شبهة المخالفین نامیدم . . .

^{۷۶} . حکمة العارفين ص ۱ و ۲ .

^{۷۷} . سفينة النجاة باب ۱۲ ص ۱۳۷ و ۱۳۸ .

اعتقادات کفر محض است.^{۷۸}

ملا محسن فیض کاشانی رحمته^{۷۹}

همانا این قوم گمان کرده‌اند که بعضی از علوم دینییه هست که در قرآن و حدیث یافت نمی‌شود و از کتب فلاسفه یا متصوفه می‌توان دانست، از پی آن باید رفت. مسکینان نمی‌دانند که خلل و قصور نه از جهت حدیث یا قرآن است بلکه خلل در فهم و قصور در درجه ایمان ایشان است...

نه متکلمم و نه متفلسف و نه متصوّم و نه متکلف بلکه مقلّد قرآن و حدیث و تابع اهل بیت آن سرور و از سخنان حیرت افزای طوایف اربع ملول و برکرانه^{۸۰}، و از ماسوای قرآن مجید و حدیث اهل بیت و آنچه بدین دو آشنا نباشد بیگانه.

آنچه خوانده‌ام همه از یاد من برفت **إلّا حدیث دوست که تکرار می‌کنم**^{۸۱}

خواجه نصیرالدین طوسی رحمته

فلاسفه گویند که از یک حقیقت جز یک اثر صادر نتواند شد و هر شبهه که در

^{۷۸}. سفینة النجاة باب ۱۲ ص ۱۳۸.

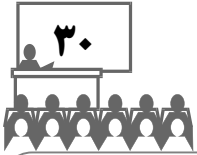
^{۷۹}. محمد مشهور به ملا محسن و ملقب به فیض کاشانی متولد ۱۴ ماه صفر سال ۱۰۰۷ هـ. ق در کاشان و متوفای ۱۰۹۱ ق

است. شاگرد و داماد ملاصدرا می‌باشد.

رسالة الإنصاف خود را که توبه نامه اوست از فلسفه و عرفان، هشت سال قبل از فوت، در اواخر عمر نوشته است.

^{۸۰}. ملول: دل‌تنگ و بیزار * برکرانه: برکنار و دور

^{۸۱}. رسالة الانصاف.



این دعوی گفته‌اند، در غایت رکاکت است...^{۸۲}

قصه، چون از علم کلام جز معرفت احوال ارباب مقالات فایده دیگر نیافت از آن، نفور شد و از استفادت آن علم، آهسته برگشت.

بعد از آن، در علم حکمت شروع پیوست، علم حکمت را علمی شریف و بسیار پر فایده یافت، و از فرق اهل عالم، اصحاب آن علم را خاص دید که عقل را در معرفت حقایق مجالی می‌دهند و بر تقلید وضعی معین، اجبار نمی‌کنند، بل بنای مذهب بر مقتضای عقل می‌نهند... اما چون سخن به مقصود رسد، یعنی به معرفت حق جل و علا و علم مبدأ و معاد، قواعد ایشان را در آن باب، متزلزل دید، چون عقل از احاطه مواهب نقل و مبادی او قاصر است، و ایشان چون به نظر و عقل خود مغرورند در آن وادی خبط می‌کنند، و بر حسب ظنون و خوش آمد سخن می‌گویند، و عقل را در معرفت آنچه نه حدّ اوست استعمال می‌کنند...

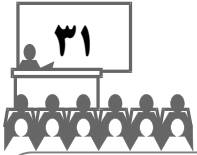
بر جمله در این مطالب، دل بر مقالت ایشان قرار نگرفت و حرص - که بر طلب حق بود - نقصان نپذیرفت...^{۸۳}

علامه مقدس اردبیلی رحمته الله

اگر کسی نیک تأمل نماید خواهد دانست که سبب گمراهی اکثر اهل باطل خصوصاً

^{۸۲}. بیان الفرقان ج ۱ ص ۲۶۸ پاورقی به نقل از رساله فصول نصیریّه ۹.

^{۸۳}. بیان الفرقان ج ۱ ص ۲۶۸ پاورقی به نقل از رساله فی السیر و السلوک و تحقیق مذهب الحق خواجه نصیر ص ۱۵.



ملاحظه^{۸۴}، فلاسفه شده‌اند، خذلهم الله تعالی^{۸۵} .^{۸۶}

علامه طبرسی رحمته

☞ در تفسیر آیه فرحوا بما عندهم من العلم می‌نویسد :

در تفسیر آیه وجوهی ذکر شده است . . . وجه دیگر این است که مقصود علم فلاسفه باشد که فلاسفه علم انبیاء علیهم‌السلام را نسبت به علم خویش ناچیز و کوچک می‌شمردند .
و سقراط^{۸۷} در زمان حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام می‌زیست ، نقل شده که به او گفتند : به نزد حضرت موسی علیه‌السلام برو .

سقراط گفت : ما قومی مهذب^{۸۸} و تربیت شده هستیم و نیازی به کسی که ما را هدایت نماید نداریم^{۸۹} .

☞ و این سوره (سوره فیل) از چیزهایی است که پشت ملاحظه و فلاسفه را

^{۸۴} . ملحد : کافر ، بی دین ، منکر خداوند ، جمع ملاحظه . فرهنگ عمید

^{۸۵} . خدای تعالی آنان را یاری نکند .

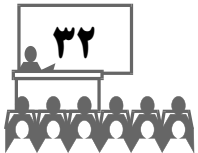
^{۸۶} . حدیقة الشیعة در ذکر مذاهب صوفیة قبل از فصل دوم ص ۵۶۷ و ۵۶۸ .

^{۸۷} . سقراط : فیلسوف یونانی در ۴۶۹ یا ۴۷۰ پیش از میلاد در آتن به دنیا آمد ، تاریخ وفات وی ۳۹۹ پیش از میلاد می‌باشد .

^{۸۸} . مهذب : پاکیزه شده از عیب و نقص ، خوش اخلاق ، پاکیزه خوی . فرهنگ عمید

^{۸۹} و الآخر : أن المراد علم الفلاسفة كانوا یصغرون علم الانبیاء إلى علمهم . و عن سقراط أنه قیل : إئت موسی علیه‌السلام و کان

فی زمانه فقال : نحن قوم مهذبون فلا حاجة بنا إلى من یهدینا .



می‌شکند ، آنان که منکر معجزات مخالف عادت طبیعی می‌باشند^{۹۰}.

آیت الله وحید خراسانی دام‌ظله

☞ اگر می‌شناختیم امام ششم کیست دنبال این و آن نمی‌رفتیم .

قی کرده‌های فلاسفه یونان را نشخوار نمی‌کردیم .

زباله‌های عرفان اکسلوفان را هضم نمی‌کردیم .

خواه ناخواه واماندم و بیچاره شدیم و از این اقیانوس معرفت محروم شدیم^{۹۱}.

☞ عرفان پیش من است .

همه مولوی را می‌خواهید ، پیش من است .

هر جا را می‌خواهید برایت می‌گویم .

فلسفه را بخواهید ، از اول اسفار تا آخر ، از هر جا بگی ، از اول مفهوم وجود تا آخر

مباحث طبیعیات برایت می‌گویم .

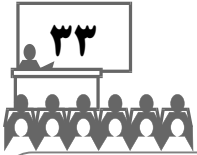
اما همه‌اش کشک است . هر چه هست در قرآن و روایات است^{۹۲}.

^{۹۰} . و هذه السورة من قواصم الظهور للملاحظة والفلسفة المنكرة للمعجزات الخارقة للعادات .

تفسیر جوامع الجامع ج ۳ سوره فیل ص ۸۴۶

^{۹۱} . فصلنامه نورالصادق سال دوم شماره ۱ تابستان ۸۸ ص ۳ .

^{۹۲} . فصلنامه نورالصادق شماره نهم بهار ۱۳۸۸ ص ۳ . همچنین فایل تصویری در بایگانی نشریه پیام دین .



ملا عبدالله شوشتری رحمته ۹۳

گمان این است که اکثر آن‌چه ایشان یعنی فلاسفه و متفلسفه ذکر کرده‌اند، موجب زیادتی شک و شبهه می‌گردد، و قطع نظر از کلمات ایشان نخواندن اولی و انساب است، لاسیما^{۹۴} نسبت به جمعی که فهم عالی مستقیم ندارند... و آن قسم طبیعت عالی که از تشکیک و ملاحظه شبهه مضطرب نگردد در کمال ندرت است...^{۹۵}

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته

☞ اگر چیزی برای علماء وقف شود، شامل علماء شریعت می‌شود پس مشمول غیر علماء شرع نمی‌شود مانند: أطباء، منجمین و فلاسفه^{۹۶، ۹۷}.

☞ مرحوم سید با فلسفه و عرفان (مصطلح) مخالف بود، از حوزه علمیه قم به حوزه نجف اعتراض می‌شد که چرا حوزه نجف فلسفه و عرفان ندارد؟ و...
این سخنان به گوش مرحوم آقا رسیده بود، ایشان در جلسه‌ای که مدرسین حوزه نجف در آن دعوت شده بودند فرمودند:

^{۹۳} . عزالدین ابوالحسن ملا عبدالله بن حسین ملقب به شوشتری (تستری) اصفهانی، از شاگردان مقدس اردبیلی و محقق ثانی

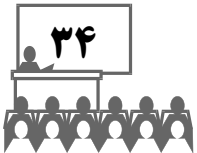
است، در ۱۰۲۱ هجری قمری در اصفهان درگذشت.

^{۹۴} . اولی: بهتر، آنسب: مناسب‌تر، لاسیما: بخصوص.

^{۹۵} . خیراتیبه ج ۲ ص ۲۹۴.

^{۹۶} . وسیلة النجاة کتاب الوقف ص ۱۴۷ م ۵۳.

^{۹۷} . به نظر ایشان فلاسفه در زمره علمای شریعت نمی‌باشند.



نجف کارخانه اجتهاد است ، هر کس این‌ها (فلسفه و عرفان) را می‌خواهد برود قم ، من راضی نیستم این امور مطرح شود .

آقا شیخ صدرا بادکوبه‌ای استاد تدریس منظومه سبزواری بود ، اما یک مرتبه در اواخر عمر مرحوم سید فلسفه را کنار گذاشت ، من قبلاً پیش ایشان مقدمات را خوانده بودم ، به ایشان یک وقتی گفتم : می‌خواهم منظومه بخوانم .

گفت : من دیگر منظومه درس نمی‌گویم اما کسی را پیدا می‌کنم ، بعد از چند وقت گفت : سید عبدالاعلی سبزواری را تعیین کردم .

سید عبدالاعلی فوق العاده مرید آقا بود ، رفتم پیش سید عبدالاعلی در منزلش منظومه را شروع کردم ، سه یا چهار هفته رفتم درس منظومه ، مرحوم آقا هر چند وقت یک مرتبه سؤال می‌کرد از من که : چه می‌خوانی ؟

یک بار سؤال کرد : چه می‌خوانی ؟ گفتم : تازه منظومه را شروع کرده‌ام .

سؤال کرد : پیش کی ؟ گفتم : نزد سید عبدالاعلی .

فرمود : پسرم ، قلیله یضرّ و کثیره لاینفع ، کم خواندنش ضرر دارد و زیاد خواندنش نفعی ندارد ، آقا در فقه و اصول و روایات و تفسیر زحمت بکش ، این‌ها (فلسفه) به چه درد می‌خورد^{۹۸} .

^{۹۸} . آیت الله حاج سید جواد میر سجّادی (نوه دختری مرحوم سید و از ملازمین وی) ، حیات جاودانی زندگانی آیت الله سید

شرط مصرف شهریه

آیت الله مروارید رحمته :

مرحوم آیت الله سید علی مدد موسوی^{۹۹} برای من نقل کردند^{۱۰۰} :

در زمان مرجعیت سید ، یک وقتی آن مرحوم ، علماء و مدرّسین نجف را دعوت کرد و در جمع آنها فرمود :

این شهریه‌ای که من به حوزه می‌دهم ، ملک شخصی خودم هست ، زیرا قرض می‌کنم و مالک که شدم ، شهریه می‌دهم ، بعد به وسیله وجوهات قرضم را اداء می‌کنم . بنابراین من راضی نیستم کسی که در غیر فقه و اصول زحمت می‌کشد از این شهریه استفاده کند .

بر این اساس شما هم که به قم می‌روید ، مراقب خودتان باشید و سراغ این امور (فلسفه و عرفان) نروید^{۱۰۱} .^{۱۰۲}

^{۹۹} . از آجله شاگردان مرحوم نائینی .

^{۱۰۰} . فرموده آیت الله سید علی مدد موسوی از طریق فرزند ایشان آیت الله سید محمد علی مددی نیز شنیده شده است .

^{۱۰۱} . وقتی که اینجانب (سید جعفر موسوی اصفهانی نوه مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی) در سال ۱۳۶۴ ش عازم قم برای

ادامه تحصیل بودم ، برای خداحافظی خدمت عالم ربّانی مرحوم آیت الله مروارید اعلی الله مقامه رفتیم . . . آن بزرگوار

ضمن مطالبی فرمودند : حال که می‌خواهید به قم بروید من شما را به چیزی توصیه می‌کنم که مرحوم جدّتان (مرحوم سید

ابو الحسن) اهل علم را به آن توصیه کرده بودند . مرحوم آیت الله سید علی مدد موسوی . . .

^{۱۰۲} . حیات جاودانی زندگانی آیت الله سید ابو الحسن موسوی اصفهانی ص ۶۴ و ۶۵ .

دیدگاه آیت الله خلخالی^{۱۰۳}

س ۱. علوم عقلی را در پیشرفت حوزه‌های مشهد چقدر مؤثر می‌دانید؟
 ج. علوم عقلی تا اندازه‌ای خوب است ولی زیاد دنبالش رفتن خطرناک است، فلسفه یک مواضع خطری دارد که گذشت از آن‌ها برای هر کسی میسر نیست، دنبال کردن فلسفه زیاد صلاح نیست، لذا علماء فلسفه را تحریم می‌کردند.
 در نجف مرحوم آ میرزا آقای اصطهباناتی هرکس می‌خواست فلسفه بخواند را تحریم می‌کرد.

نقل می‌کنند مرحوم آیت الله بروجردی هم مخالف بود.
 خطرهایی در مسأله وحدت وجود یا مسأله اراده و دیگر مسائل وجود دارد.
 بله مقدار از امور عامه‌اش عیبی ندارد، ولی زیاد دنبالش رفتن خیلی مطلوب نیست.

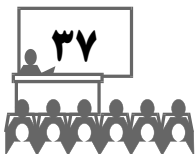
س ۲. یعنی شما خیلی موافق فلسفه نیستید؟
 ج. نه، من موافق نیستم، مخالفم، فلسفه خطرناک است، مخصوصاً فلسفه‌ای که با تصوّف از آن سر در بیاورند خطرش از همه چیز بیشتر است.

س ۳. یعنی فلسفه حوزه با تصوّف آمیخته است؟

^{۱۰۳} آیت الله سید محمد مهدی موسوی خلخالی، متولد ۱۳۰۴ ش، ۱۳۴۴ ق در شهر رشت و متوفی ۳۰ آذر ۱۳۹۸ ش، ۲۴

ربیع الثانی ۱۴۴۱ در مشهد، اجداد و خاندان وی همه از عالمان برجسته نجف و رشت و خلخال محسوب می‌شدند.

ایشان از شاگردان آیات عظام: سید محسن حکیم، شیخ حسین حلّی و سید ابوالقاسم خوبی، بودند.



چ. نه ، نیست ، نمی‌خواهم بگویم هست ، ولی نباید باشد ، خواندن امور عامه‌اش خوب است ، همین مقدار هم در اصول آمده است ، بیش از آن دیگر یک خورده خطرناک است ، نمی‌خواهم بیشتر این را باز کنم ، اهلش می‌فهمند چه می‌گویم^{۱۰۴}.

فلسفه و حوزه‌های علمیه

س. آیا تدریس و تحصیل فلسفه در حوزه‌های علمیه دینیّه جایز است ؟

رهبری :

یادگیری و تحصیل فلسفه برای کسی که اطمینان دارد که باعث تزلزل در اعتقادات دینی‌اش نمی‌شود اشکال ندارد و بلکه در بعضی از موارد واجب است^{۱۰۵}.

مرحوم امام :

وضع حوزه برای فقه و اصول و حدیث و تفسیر علوم دینی است .

البته در کنار آن هم عده‌ای که مستعد هستند ، مخصوصاً این روزها می‌توانند با حفظ شرایط و رعایت وضع حوزه و مسؤلیتی که فقیه مرجع مسؤول حوزه دارد ، معقول بخوانند که کمک به علوم دینی آنها بکند و بتوانند در برابر دشمن مسلح باشند .
ولی نه با این وسعت و این همه سر و صدا از درس و بحث و چاپ و نشر کتاب‌های

^{۱۰۴} . هفته نامه حریم امام جستاری در گذشته و امروز حوزه علمیه مشهد سال دوم شماره ۹۰ نهم آبان ماه ۹۲ ص ۱۴ و ۱۵ .

^{۱۰۵} . أجابة الاستفتائات ص ۲۹۳ س ۱۳۲۵ .

فلسفه آن هم در حوزه ^{۱۰۶}.

✓ اسفار اربعه با طول و عرضش از سفر بسوی دوست بازم داشت ، نه از فتوحات فتحی حاصل و نه از فصوص الحکم حکمتی دست داد ^{۱۰۷}.

اشعار امام

برتر ز علوم دیگرش میدانی	✓ این فلسفه را که علم اعلی خوانی
هر چند بعشرش اعظمش بنشانی ^{۱۰۸}	خاری ز ره سالک عاشق نگرفت
از فلسفه فاء و لام و سین میداند	✓ فاطمی که فنون فلسفه میخواند
خود را زحجاب فلسفه برهاند ^{۱۰۹}	امید من آنست که با نور خدا
بر علم دگر به آشکارا تازند	✓ آنان که به علم فلسفه می نازند
سرگرم شوند و خویشتن را بازند ^{۱۱۰}	ترسم که در این حجاب اکبر ، آخر
با چشم علیل کوی او نتوان یافت ^{۱۱۱}	✓ با فلسفه ره بسوی او نتوان یافت
بر علم دگر به آشکارا تازد	✓ فاطمی که بعلم فلسفه می نازد
غافل شود و هستی خود را بازد ^{۱۱۲}	ترسم که در این حجاب اکبر آخر

^{۱۰۶} . برداشتهایی از سیره امام خمینی ج ۵ ص ۳۴ .

^{۱۰۷} . باده عشق ص ۱۱ .

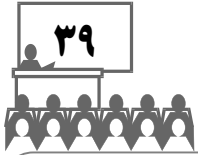
^{۱۰۸} . دیوان امام ص ۲۴۵ .

^{۱۰۹} . دیوان امام ص ۲۰۹ .

^{۱۱۰} . دیوان امام ص ۲۰۹ .

^{۱۱۱} . دیوان امام ص ۲۰۲ .

^{۱۱۲} . دیوان امام ص ۲۰۴ .



جز تیرگی و حجاب چیزی نفزود

راهی بسوی کعبه عاشق نمود^{۱۱۳}

تا دید گهت کتاب عرفان باشد

قلب تو دگرگون و پریشان باشد^{۱۱۴}

از صنمخانه این قافله بیگانه شویم^{۱۱۵}

فریاد کِشان و پای کوبان بدرم^{۱۱۶}

با آن همه جرّ و بحث‌ها مشکل ما^{۱۱۷}

از نهان‌خانه رندان خبری می‌جویم^{۱۱۸}

در خور وصف جمال دلبر فرزانه نیست^{۱۱۹}

✓ علمی که جز اصطلاح و الفاظ نبود

هر چند تو حکمت الهی خوانیش

✓ تا تکیه گهت عصای برهان باشد

در هجر جمال دوست تا آخر عمر

✓ بشکنیم آینه فلسفه و عرفان را

✓ طومار حکیم و فیلسوف و عارف

✓ اسفار و شفاء ابن سینا نگشود

✓ از ورق پاره عرفان خبری حاصل نیست

✓ گفته‌های فیلسوف و صوفی و درویش و شیخ

آموختن فلسفه

س . آیا آموختن فلسفه برای طلبه علوم دینی که با ادیان و عقائد دیگر بحث و تبادل

آراء دارد لازم است ؟

و آیا برای طلباب علوم دینی در انجام این وظیفه ، وجوب کفائی هست ؟

^{۱۱۳} . دیوان امام ص ۲۱۲ .

^{۱۱۴} . دیوان امام ص ۲۰۷ .

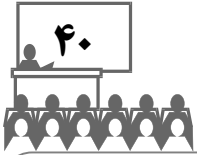
^{۱۱۵} . دیوان امام ص ۱۷۰ .

^{۱۱۶} . باده عشق ص ۸۱ .

^{۱۱۷} . دیوان امام ص ۴۴ و باده عشق ص ۴۳ .

^{۱۱۸} . دیوان امام ص ۱۶۹ .

^{۱۱۹} . دیوان امام ص ۷۱ .



و آیا می‌شود آن (فلسفه) را تحت عنوان مقدمه امر به معروف و نهی از منکر دانست یا این که مقدمه‌ای برای محافظت از دین یا مقدمه برای هر دوی این‌ها؟ و اگر هم لزومی برای طلب ندارد آیا اصلاً آموختن آن فایده‌ای دارد یا هیچ فایده‌ای ندارد؟

همچنین آموختن فلسفه بر چه کسی جایز نیست؟

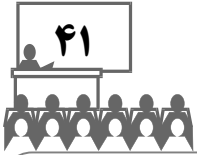
(لطفاً پاسخ این قسمت را به طور کامل توضیح دهید).

و اگر فرض کنیم که فهمیدن (به طور کامل و صحیح) اصول فقه یا بعضی از ابواب آن متوقف بر دانستن فلسفه باشد، آیا در این صورت ترجیحی برای آموختن همگانی آن هست؟

یا لااقل فقط برای طلبه‌ای که امید هست *إن شاء الله* آینده درخشانی داشته باشد؟
ج. این که گفته شد بعضی چیزها متوقف بر آموختن فلسفه است، برای ما روشن نیست بلکه مقداری از آن که لازم بوده، در لابلای اصول دین و فقه به آن اشاره کرده‌اند. و اگر می‌ترسد بر اثر آموختن آن گمراه شود حرام است و اگر نمی‌ترسد، به خودی خود مانعی ندارد.^{۱۲۰}

س. به عرض می‌رساند همان‌طور که مستحضرید عده‌ای از علمای عظام خواندن فلسفه را لازم و ضروری می‌دانند و عده‌ای جایز دانسته و گروه دیگر تفصیل قائل

^{۱۲۰}. آیت الله خویی، صراط النجاة ج ۲ ص ۴۰۵ س ۱۳۳۹.



شده‌اند و شرائطی ذکر نموده‌اند . . .

۱. نظر شریف‌تان را در این مورد بیان نمایید ؟

۲. آیا صرف استعداد در خواندن فلسفه کفایت می‌کند ؟

۳. در صورت جواز ، خواندن فلسفه پیش از یادگیری و آموختن عقائد اسلامی باید باشد یا پس از آن ؟

۴. بنا به مسأله ۶۷ باب تقلید کتاب شریف عروة الوثقی آیا تقلید در خواندن فلسفه جاری است یا خیر ، حدود و رابطه این دو موضوع (تقلید و فلسفه) را بیان فرمائید ؟

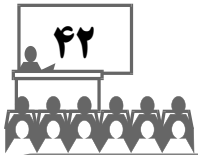
ج. الف. خواندن مباحث عامه برای افراد مستعد که می‌خواهند به مراتب علمی برسند لازم است و بعضی از آن مباحث در اصول فقه منقح می‌شود . و تعلّم مباحث مذکور در تقویت مبانی استدلال مؤثر است .

ب. معتقدات دین و مذهب تقلیدی نیست و هرکس بر حسب استعداد باید به طور مستدلّ که یقین حاصل کند و حجّت بدست آورد آن‌ها را باید فرا گیرد .

ج. کسی که خوف انحراف و ضلال می‌دهد تعلّم فلسفه و امثال آن برای او جایز نیست و موضوع این حکم ، کلی است^{۱۲۱} و در این مسأله باید تقلید شود^{۱۲۲} و همه فقهاء در

^{۱۲۱} . موضوع این حکم کلی است یعنی مخصوص علم فلسفه نیست ، مانند : مطالعه کتب گمراه کننده دیگر ، گوش دادن به

نوارهای سخنرانی که احتمال ضلال می‌دهد ، سفر و اقامت در بلاد کفر زمانی که موجب نقصان در دین گردد و امثال آن .



این مسأله متفقد^{۱۲۳}.

فلسفی فهمیدن قرآن

فلسفه خوانی و فلسفه دانی و فلسفه گوئی و فلسفه نویسی را نیز آدابی است که ترک رعایت آن آداب پیامدهای بد و ناپسند و زیان بار دارد و از جمله این آداب پنج تا بسیار مهم است :

۱. استعداد عقلی و فکری^{۱۲۴} ۲. صفا و سلامت روحی و نفسی ۳. تقوی و فضیلت

۴. ادب و تواضع ۵. اطلاع قلبی از محکّمات اسلامی

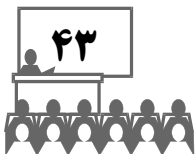
در مورد شرط پنجم نظر به این است که انسان جويا از هر رده ، پیش از آن که به

^{۱۲۲} . به قول امام خمینی : فقه تئوری زندگی از گهواره تا گور است . یادگیری و تعلّم فلسفه هم فعلی از افعال انسان است نه اعتقاد قلبی ، و مثل سائر کارها داخل در دامنه تقلید می شود و یک فرع فقهی است ، که نیاز به تقلید دارد چرا که شارع مقدّس و معصومین علیهم السلام تفکّر و تعمّق در بعضی مسائل را ممنوع و معرض ضلالت و گمراهی اعلام کرده اند .

^{۱۲۳} . آیت الله تبریزی ، استفتاء خصوصی کتبی ، ۱۳۸۰/۴/۱۱ ش شماره ۲۷۵۹ .

^{۱۲۴} . باید دقت نمود که تجربه بزرگان نشان می دهد : افراد خوش استعداد بیشتر از دیگران در معرض خطرند . زیرا بعضی از آنان به استعداد و هوش سرشار خود اتکاء کرده و غرور علمی آنان را می گیرد حتی گاه خود را مستغنی از استاد اهل فن بینند یا برتر از او شمارند یا گویند فلان عالم مطالب فلسفی را نمی فهمد یا سؤال کردن ، مشورت و بحث را کسر شأن خود دانند . آنان بی ضابطه و خودسرانه هر کتاب و نوشتاری را به بهانه کسب معلومات بیشتر یا انباشت اطلاعات کامل تر یا سائر بهانه های واهی مطالعه می کنند یا سخنان هر فردی را گوش می دهند در حالی که هنوز قدرت تشخیص و درک صحیح و سقیم آراء را ندارند و زمینه انحراف خود را (و لو ناخواسته) با دست خود فراهم می سازند .

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی



خواندن فلسفه پردازد و ذهنیت فلسفی پیدا کند ، اصول معارف مبدأی و معادی قرآنی را بیاموزد تا به فلسفی فهمیدن قرآن دچار نگردد ، که موجب حرمان از فهم خالص قرآنی است^{۱۲۵} .

فلسفه و اصول

از آن زمان^{۱۲۶} به بعد دیدگاه فلسفی به صورت گسترده‌ای در افکار علم اصول و مسائل آن راه یافت . . .

بر اثر این حادثه روحیه تغییر در اعماق وجود اصولیان هویدا شد و در مبارزه با افکار فلسفی کوشیدند ، تا بلکه بتوانند از این راه اصول را به همان حالت ابتدایی خود برگردانند . . .

سید سبزواری^{۱۲۷} به ویران کردن برخی قیود و افکار فلسفی از علم اصول پرداخت و شعار تنقیح و تهذیب را سر داد .

از این جهت کتاب خود را تهذیب الاصول عن الزوائد و الفضول نام نهاد^{۱۲۸} .

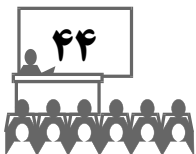
^{۱۲۵} . استاد محمد رضا حکیمی ، کتاب مکتب تفکیک ص ۴۰ .

^{۱۲۶} . از زمان سیدحسین تونی ، که بر اثر ممارست زیاد او با افکار فلسفی ، افکار اصولی نیز از بحث‌های فلسفی تأثیر پذیرفت .

برگرفته از فقیهی از کرانه کویر بخش ۲ ص ۱۳۳ به نقل از معالم الجدید للاصول ص ۸۷

^{۱۲۷} . آیت الله سید عبد الأعلى سبزواری .

^{۱۲۸} . فقیهی از کرانه کویر ص ۱۳۳ و ۱۳۴ .



پرهیز از شخصیت‌گرایی

👉 آیت الله بروجردی :

بزرگی بزرگان نباید مانع فکر و اظهار نظر شما بشود و خودتان در مسائل فکر کنید تا صاحب نظر شوید^{۱۲۹}.

👉 مرحوم امام :

بزرگی بزرگان نباید مانع فهم شما باشد ، کلام بزرگ اگر چه بزرگ است ولی شما باید فهم خود را به کار بیندازید^{۱۳۰}.

👉 مرحوم امام :

حرف مرا که می‌شنوید تعبّدی نپذیرید . فکر بکنید ، استدلال بکنید در مقام بحث فکرتان را آزاد نگه دارید و نگوئید استاد گفته است ، استاد گفته باشد ، خودتان فکرتان را به کار بیندازید^{۱۳۱}.

👉 مقدّس اردبیلی :

شیعه باید به این که فلان شیخ و یا فلان ملّا از متأخرین چنین نوشته یا چنین گفته ، گول نخورد . . . و از این معنی غافل نشوند که غلط بر همه کس رواست غیر از ائمه معصومین علیهم‌السلام . . .

^{۱۲۹} . اسلام و اندیشه‌های فلسفی و عرفانی ص ۷۶ به نقل از مجله حوزه سال ۱۳۷۰ .

^{۱۳۰} . برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ج ۵ ص ۸۳ .

^{۱۳۱} . برداشت‌هایی از سیره امام خمینی ج ۵ ص ۸۴ .

پس متمسک شدن به آن که صاحب اشارات یا شارح آن و امثال ایشان چنین گفته‌اند یا آملی و اشباه او چنین نوشته‌اند . . . خود را و دیگران را گول زدن و بر ضلالت و اضلال افزودن است^{۱۳۲}.

✍ **علامه حاج شیخ مجتبی قزوینی :**

و باید متوجه بود که در موقع تحصیل باید معلمین و صاحبان کتب را شناخت و فریفته شهرت و نام آنان نگردید و از تقلید و عصیبت کورکورانه احتراز نمود^{۱۳۳}.

✍ **علامه حاج شیخ مجتبی قزوینی :**

اگر بنای تقلید باشد ، آیا تقلید از صادق مصدق سزاوارتر است یا تقلید از صدرالمتهلین یا افلاطون و غیره ؟ !^{۱۳۴}

✍ **آیت الله سیّد جعفر سیّدان :**

استناد به سخن بزرگان و اعتقاد به این که ایشان هر چه گفته‌اند تمام است ، تحجّر و بسیار خطرناک می‌باشد فقط سخن معصوم تمام و مقبول است^{۱۳۵}.

^{۱۳۲} . حدیقة الشیعة ذکر امام ششم ص ۵۹۹ .

^{۱۳۳} . بیان الفرقان ج ۱ ص ۶۱ .

^{۱۳۴} . بیان الفرقان ج ۱ ص ۴۳ .

✍ آیت الله خراسانی هدایة الأمة مقدمه مؤلف ص ۹ :

أولیس یسئل عنهم کیف صار قبول قول أرسطو و أفلاطون و الفارابی و الغزالی و جنید و بایزید و غیرهم ، من التحقیق دون

التقلید ، و قبول قول الرسول و آل الرسول ع من التقلید فی الأصول ؟ تِلْكَ إِذَا قَسَمْتُ ضِرِّيَّ .

^{۱۳۵} . سنخیت ، عینیت یا تباین ص ۱۵ .

نبین که می‌گویند ، ببین چه می‌گویند

در عین حالی که ما باید پیوسته به دیده احترام و تکریم به بزرگان بنگریم نباید افکارمان را ضعیف نموده و مغلوب و مقهور شهرت و عظمت آنان گردانیم ، استقلال فکر و تحقیق را از دست بدهیم و به تقلید از آنان ، در مطالب سخن رانده و کورکورانه به گفته‌های آنان معتقد شویم و به خود اجازه اعمال نظر و ورود در تحقیق ندهیم .

خاصه بعد از آن که اختلافات خود آنان را در بسیاری از مطالب و اشتباهات آنان را در مسائلی چون طبیعیات دیدیم .

بشری که مدت‌ها در طبیعیات به خطا و اشتباه رفته ، چگونه مأمون است از این که در مسائل عالی تر و الهیات به خطا و اشتباه رفته باشد .

هم اکنون به مناسبت مقام کلام بسیار پر ارزشی از یکی از بزرگان معاصرین به خاطر آمد ، ای کاش که آن را همه نصب العین نموده و بر طبق آن نیز عمل کنیم ، می‌فرماید : در بحث فلسفی ، ارزش از آن نظر است ، نه از آن رجال و صاحبان نظر . و هرگز در نظریه‌ای از نظریات فلسفی ، به شخصیت صاحب نظریه هر که می‌خواهد باشد و کثرت جمعیت طرفدار یک نظریه اگر چه به حدّ اجماع و اتفاق رسیده و همه جهان و جهانیان از گذشتگان و آیندگان در وی وحدت نظر داشته باشند ، وقعی

گذاشته نمی شود .

آری ، این فرمایش در حقیقت ، تأسی به فرمایش منسوب به ابوالعقول و الأفهام ، مولى الموالى أمير المؤمنين عليه الصلاة و السلام است : أنظر الى ما قال و لاتنظر الى من قال^{۱۳۶} . و قال الله تبارك و تعالى :

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ^{۱۳۷} .^{۱۳۸}

رسوایی ابن سینا

ابن سینا که نامش حسین بن عبدالله بن سیناست از اهل بلخ و پدرش از ملاحظه بوده^{۱۳۹} ، چنان که در مجالس المؤمنین مذکور است .

و خودش سنی بوده و بسیاری از سنیان او را ملحد و کافر شمرده‌اند^{۱۴۰} . . .

و نقل کرده‌اند که در اوقات تصنیف شفا و اشارات مشغول شرب خمر بوده و به خمر

^{۱۳۶} . ببین چه می گوید ، ببین که می گوید . غرر الحکم فصل ۳۰ حرف الخاء ص ۳۶۱ ش ۱۱ .

^{۱۳۷} . الزمر ۱۷ و ۱۸ : پس بندگان مرا بشارت ده ، آنان که سخنان را می شنوند و از بهترین آن‌ها پیروی می کنند ، اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و اینان همان خردمندانند .

^{۱۳۸} . آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی ، عارف و صوفی چه می گویند ؟ ص ۲۴۸ تا ۲۴۹ .

^{۱۳۹} . عبدالله جرجانی که تلمیذ او بود . . . ذکر کرده که پدر شیخ مردی بود دانشمند حکیم از اهل بلخ و از اعیان شیعه اسماعیلیه بوده . . . قصص العلماء ، حالات شیخ رئیس ابوعلی سینا ص ۳۲۰

^{۱۴۰} . اکثر فقهاء سنت و جماعت در آن عهد او را تکفیر کردند . قصص العلماء ص ۳۲۱

خواب را از خود دفع می‌نموده^{۱۴۱} و در بیان عذر شرب خمر این رباعی را گفته :

شربت و عفو الله من کلّ جانب

و داویت أنفاسی بمرتشف الکأس

و ما غرّنی عنها و عن شربها

سوی قوله فیها منافع للناس

و ظاهر است که عذرش بدتر از گناه است^{۱۴۲}.

☞ در مذهب شیخ رئیس خلافت ، بعضی او را زیدی مذهب می‌دانند .

و ظاهر کتب او آن است که بر مذهب سنت و جماعت باشد زیرا که اثبات خلافت

ابوبکر کرده ...^{۱۴۳}

ندامت فلسفی و حکیم

☞ آخوند ملاعلی نوری^{۱۴۴} ، حکیم الهی همیشه می‌گفت که خداوندا مرا بر اعتقاد

عوام بمیران^{۱۴۵} .

☞ سید نعمت الله جزایری موسوی گفته که : من چون وارد شیراز شدم به خدمت

^{۱۴۱} . بعضی می‌گویند که در بدایت شراب می‌خورد اما نه آن قدر که مست کند و در آخر عمر توبه کرد قصص العلماء ص ۳۲۱

^{۱۴۲} . علامه آقا محمد علی بهبهانی خیراتیة ج ۲ ص ۲۳۱ .

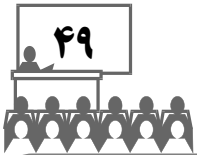
^{۱۴۳} . میرزا محمد تنکابنی ، قصص العلماء ، حالات شیخ رئیس ابوعلی سینا ص ۳۲۱ .

^{۱۴۴} . آخوند ملاعلی در میان حکما از همه کس متشروع تر بود . . . و در اضلال و تکفیر صوفیه اهتمامش زیاده از فقهاء بود و

می‌گفت من از اهل خبره‌ام و این‌گونه اشخاص کافرند و در علم الهی بر آخوند ملاصدرا بالاتفاق ترجیح داشت .

قصص العلماء حالات حجت السلام شفتی ص ۱۵۰ و ۱۵۱

^{۱۴۵} . قصص العلماء حالات ملا محسن فیض و ملاصدرا ص ۳۲۸ .



پسر ملاصدرا میرزا ابراهیم رسیدم . . .

او جامع علوم عقلیه و نقلیه بود و اعتقادش در اصول دین بهتر از اعتقاد پدرش بود و همیشه در مقام مدح خود می‌گفت که اعتقاد من مثل اعتقاد عوام است.^{۱۴۶}

✍️ آخوند ملا مهدی نراقی نقل نموده که: من ملامحسن فیض را در خواب دیدم که می‌گفت: . . . اعتقاد من آن چیزی است که در آخر عمر نوشته‌ام و آن رساله را ملامحسن اسمش را برای من گفت پس از خواب بیدار شدم^{۱۴۷، ۱۴۸}.

تناقض گویی شریعتی درباره فلسفه

✍️ آن چه عطش درون مرا سیراب می‌کند، فلسفه است.^{۱۴۹}

✍️ فلاسفه چهره‌های پیروز تاریخند.^{۱۵۰، ۱۵۱}

ادامه مطلب در جلد ۲

^{۱۴۶} . قصص العلماء در حالات ملا محسن فیض و ملاصدرا ص ۳۲۸ .

^{۱۴۷} . قصص العلماء در حالات ملا محسن فیض ص ۳۲۴ .

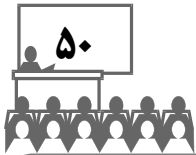
^{۱۴۸} . خواب حجت نیست و لکن ملا محسن در اواخر عمر رسالة الإنصاف را نوشته و در آن با عبارتهای مختلف از فلسفه و عرفان بیزارگی جسته و خود را پیرو قرآن و حدیث معرفی نموده است .

^{۱۴۹} . با مخاطبهای آشنا ص ۸۵ .

^{۱۵۰} . انسان و اسلام ، ایدئولوژی ص ۱۹۳ .

^{۱۵۱} . بررسی و نقد اندیشه شریعتی ص ۲۲۳ .

جای پرسش است که جمع این دو گفتار ایشان چگونه است؟



فهرست

- | | | | |
|----|--|----|---|
| ۲۹ | ملامحسن فیض کاشانی <small>رحمته</small> | ۱ | نصیحت علّامه مامقانی <small>رحمته</small> به فرزندشان |
| ۲۹ | خواجه نصیرالدین طوسی <small>رحمته</small> | ۳ | امام خمینی <small>ره</small> و فلسفه |
| ۳۰ | علامه مقدس اردبیلی <small>رحمته</small> | ۳ | خواندن فلسفه |
| ۳۱ | علامه طبرسی <small>رحمته</small> | ۹ | دلیل ایراد بزرگان به فلسفه |
| ۳۲ | آیت الله وحید خراسانی <small>دام ظلّه</small> | ۱۲ | علامه حاج شیخ مجتبی قزوینی <small>رحمته</small> |
| ۳۳ | ملا عبدالله شوشتری <small>رحمته</small> | ۱۳ | طریق قرآن و سنت ، مخالف طریق فلسفه و عرفان |
| ۳۳ | آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی <small>رحمته</small> | ۱۳ | اقرار حسن زاده آملی |
| ۳۵ | شرط مصرف شهریه | ۱۶ | شیخ بهایی <small>رحمته</small> و فلسفه |
| ۳۶ | دیدگاه آیت الله خلخالی | ۱۸ | سراب فلسفه ، آب می‌پندارد |
| ۳۷ | فلسفه و حوزه‌های علمیه | ۱۹ | صاحب جواهر <small>رحمته</small> |
| ۳۸ | اشعار امام | ۱۹ | علامه حلّی <small>رحمته</small> |
| ۳۹ | آموختن فلسفه | ۲۰ | شیخ مفید <small>رحمته</small> |
| ۴۲ | فلسفی فهمیدن قرآن | ۲۰ | سید مرتضی علم الهدی <small>رحمته</small> |
| ۴۳ | فلسفه و اصول | ۲۰ | محمد تقی مجلسی <small>رحمته</small> |
| ۴۴ | پرهیز از شخصیت‌گرایی | ۲۱ | علامه مجلسی <small>رحمته</small> |
| ۴۶ | نبین که می‌گوید ، ببین چه می‌گوید | ۲۲ | قطب الدین راوندی <small>رحمته</small> |
| ۴۷ | رسوائی ابن سینا | ۲۲ | دیدگاه صاحب کتاب عروه <small>رحمته</small> |
| ۴۸ | ندامت فلسفی و حکیم | ۲۳ | شهید ثانی <small>رحمته</small> و فلسفه |
| ۴۹ | تناقض‌گویی شریعتی درباره فلسفه | ۲۴ | علامه بهبهانی <small>رحمته</small> |
| | | ۲۷ | علامه مولی محمد طاهر قمی <small>رحمته</small> |

تذکر: این جزوه چرک نویس می‌باشد، به جهت درخواست‌های مکرر و استفاده از مدارک و منابع آن، منتشر شده است.
و شناسنامه کتب منابع، در انتهای جلد سوم ذکر خواهد شد.